

روزنامه مهاجرین

Roosnameh-é- Muhadjerin



"عدم نفوذ"

خوان فونسکا (Juan Fonseca) نماینده پارلمانی حزب سوسیال دمکرات ضمن حمله به حزب خویش می گوید: حزب سوسیال دمکرات بصورت دژ تسخیر ناپذیری برای قومیت سوئدی درآمده است.

او از جمله می گوید که این حزب تمایلی به استفاده از تجارب وی نشان نمی دهد.

- حزب می خواهد تنها چند نفر نماینده از میان کله سیاهان داشته باشد که آنها را به نمایش بگذارد و ما در واقع از هیچگونه نفوذی برخوردار نمی باشیم. او همچنین می گوید پدیده بیگانه ستیزی در بخش هایی از جنبش کارگری عمیقاً ریشه دوانده است.

بنظر خوان فونسکا امروزه در کادر رهبری حزب هیچکس نسبت به چند فرهنگی بودن سوئد علاقه نشان نمی دهد.

فونسکا عقیده دارد مهاجران باید از نهضت زنان چیزهای بسیاری یاد بگیرند. او می گوید: قدرت چیزی نیست که به آدم داده شود بلکه باید خود آدم آن را بدست آورد و این کار وقت می گیرد.

حزب سوسیال دمکرات از سوی اعضای نامدار خویش شدیداً مورد انتقاد قرار گرفته است. از جمله یوران یوهانسون عضو شورای کمون در شهر یوتبری که در کادر رهبری حزب نیز عضویت دارد ادعا کرده است دولت بطور پنهانی سیاست رفاه اجتماعی را رها کرده و با "توده مردم" تماسی ندارد. این انتقاد از جمله از سوی رئیس سازمان سراسری کارگران (LO) مورد تأیید قرار گرفته است.

دولت علیه نژادپرستی

اینگوار کارلسون نخست وزیر سوئد هنگام گشایش پارلمان در سخنرانی خویش تحت عنوان اعلامیه دولت سوسیال دمکرات گفت: این پارلمان که متشکل از نمایندگان برگزیده مردم سوئد می باشد هرگز اجازه نخواهد داد تبعیض، بیگانه ستیزی و نژادپرستی در کشور ما پایگاهی داشته باشد.

او همچنین اعلام داشت بحرانی که در زمینه عدم اعتماد به اوضاع اقتصادی سوئد بوجود آمده بود برطرف گردیده است اما انتظار نمی رود تا سال ۱۹۹۸ در امور مالی کشور توازن لازم برقرار گردد.

استقبال از يك كتاب

آذر محلوچیان که در سن ۳۲ سالگی به سوئد آمده اکنون کتابی در باره زندگی خویش به زبان سوئدی نگاشته که با تحسین منتقدان ادبی و استقبال باشگاه های کتاب روبرو شده است. هنگام انتشار کتاب (De sönderrivna bilderna) (عکس های پاره شده) در بهار امسال نویسنده نام مستعار ناهید را برای خویش برگزیده بود. او می گوید: نمی خواستم بعنوان کسی که مانند کارشناس مهاجران و پناهندگان اظهار نظر می کند شناخته شوم. با وجود این آذر محلوچیان اکنون تصمیم گرفته است از گمنامی درآید.

صفحه ۳ را بخوانید (عکس: Pressens Bild/ Lennart Isaksson)

"هنوز جرئت نمی کنم خود را نویسنده بنامم"

آذر محلوچیان يك رمان موفق به زبان سوئدی نوشته است.



اکنون برای نخستین بار "ناهید" که نام مستعار يك نویسنده ایرانی است نام اصلی خویش را فاش می کند.

شهروند درجه دوم شده بود. او می نویسد:

"این چیزی است که طنز سرنوشت نامیده می شود."

آذر زبان سوئدی را یاد می گیرد و به جستجوی کار بر می آید. او از تحصیلات و تجارب شغلی خوبی برخوردار است و می خواهد کار مناسبی داشته باشد اما هنگامی که از پذیرفتن کار نظافتگری خود داری می ورزد با اداره کارایی در تضاد قرار می گیرد. نتیجه در خواستنامه های شغلی او بصورت کلاسوری پر از نامه های "از اظهار علاقمندی شما تشکر می شود" در آمده است.

او به تحصیل در دانشگاه روی می آورد اما از اینکه زندگی دانشجویی تا این اندازه ملال انگیز می باشد حیرت زده می شود. او می گوید: در سوئد آدم از آزادی عقیده و بیان برخوردار است اما از آن استفاده نمی شود.

آذر محلوچیان در کتابش پدیده های گوناگونی را در جامعه سوئد بزیر انتقاد می کشد. مسلماً بسیاری از این انتقادات برای مهاجرین، پناهندگان و حتی سوئدی ها می تواند آشنا باشد.

رابطه شما با سوئد و سوئدی ها امروزه چگونه می باشد؟

- اکنون که این کتاب را نوشته ام کمتر احساس غریبه بودن می کنم. گذشت زمان کمک بسیاری می کند و تماس بیشتری با جامعه پیدا کرده ام.

"کم کم پذیرفته ام که سوئدی ها در زندگی شیوه ویژه خویش را دارند. شاید به این علت که در کشورشان از جنگ خبری نبوده و هوای اینجا سرد است."

آذر محلوچیان که در بهار گذشته کتابی درباره زندگی خویش با نام "De sönderrivna bilderna" (عکس های پاره شده) نگاشته و از طریق انتشارات (Bonnier Alba)، یکی از مشهورترین بنگاههای انتشاراتی سوئد، آنرا منتشر نموده درباره سوئدی ها شرح بالا اظهار نظر می کند.

او کتابش را با نام مستعار "ناهید" نوشته و اکنون نخستین بار است که با نام واقعی اش معرفی می گردد.

او تاکنون در يك کلاسور ۳۴ مقاله در نقد کتابش گردآوری نموده است. روزنامه داگنس نیهتر (Dagens Nyheter) نوشت: کتابی گیرا درباره درد فرار از کشور خویش. این کتاب اکنون از طرف چندین باشگاه کتاب (شرکتهایی که به اعضای خود کتاب می فروشند) برگزیده شده و قرار است در بهار آینده بصورت کاست (کتاب گویا) انتشار داده شود.

آذر درسال ۱۹۸۲ به سوئد آمده است. او در ایران تحت تعقیب بود، دوستانش دستگیر شدند و سرانجام مجبور گردید از کشور فرار نماید. بیش از پنج سال از آمدن او به سوئد نگذشته بود که داستانی از او درباره فرارش در مجله Vi، که يك مجله ای هفتگی معتبر می باشد به چاپ رسید.

چند سال بعد داستانی دیگر از او این بار در نشریه فرهنگی (Ord och Bild) چاپ گردید. پس از گذشت مدتی يك ناشر از او خواست يك کتاب بنویسد. آذر می گوید:

- مدتی قادر به نوشتن نبودم. کار بسیار بزرگی بود. من نویسنده نبودم و هنوز هم جرئت نمی کنم خود را نویسنده بنامم. من برای نویسندگان احترام بسیاری قائل هستم شاید به این علت که در ایران نویسندگان فوق العاده مورد احترام می باشند.

آذر مدت چهار سال به این پیشنهاد فکر می کرد و ناگهان پس از يك مسافرت تعطیلاتی نوشتن کتابش را آغاز کرد.

او در کتابش از زندگی در ایران، از فرارش و درباره زندگی در تبعید سخن می گوید.

او تعریف می کند چگونه خارجیان در تهران در بهترین خانه ها زندگی می کردند و بهترین مشاغل را داشتند. خارجی بودن در آنجا يك امتیاز بود. با وجود تحصیلات و تجارب یکسان ایرانیان نمی توانستند با آنها رقابت نمایند. ایرانیان در وطنشان شهروند درجه دوم بشمار می رفتند. چندی بعد خود وی در سوئد خارجی بشمار می رفت. یکبار دیگر او

- بسیاری از چیزهایی که در آغاز درباره سوئدی ها می شنیدم یا تصور میکردم اکنون بنظم سطحی می آیند. بعنوان مثال گفته می شود سوئدی ها اهمیتی به یکدیگر نمی دهند. اما بنظم آنها شیوه دیگری برای نشان دادن احساسات خویش دارند.

اما البته روزهایی پیش می آید که اندوهگین می شوم و برای وطنم احساس دلتنگی می کنم. او با وجود ۱۳ سال زندگی در سوئد واژه "وطن" را درباره ایران هنوز بکار می برد.

آیا دلش می خواهد به ایران باز گردد؟

خیلی زیاد، بویژه هنگامی که مقارن عید نوروز از آنجا نامه دریافت می کنم و یا تماس تلفنی دارم. آذر محلوچیان اکنون در همان رشته خویش یعنی کتابداری کار می کند. او همچنین مترجم شفاهی، روزنامه نگار و مترجم کتبی است و در يك گروه در شورای فرهنگی دولت کار می کند.

زبان سوئدی او با توجه به اینکه در سن ۳۲ سالگی به سوئد آمده به شیوه قابل توجهی خوب است. او تعریف می کند که بخت یارش بوده و معلمی بسیار خوب در زبان سوئدی داشته است.

- معلم ما با ما نه تنها بصورت يك گروه بلکه بطور انفرادی کار می کرد. این امر برای من اهمیت فوق العاده ای داشت. او همچنین در خواندن نوشته هایم به من کمک کرده و اشتباهات مرا در دستور زبان اصلاح کرده است. من از زبان انگلیسی و فرانسه که بلد هستم نیز فایده برده ام.

- درعین حال خانواده تشکیل نداده ام و توانسته ام وقت خود را به خودم و رشد و تکامل زبانی ام اختصاص دهم.

گفتگوی ما از طریق تلفن انجام می شود. بنظر آدم گرم و کنجکاوی میرسد و اغلب شاد و خندان است. خواندن کتاب او باعث می شود آدم درباره او، زندگی در شهزادگاش (رشت) و زندگی دانشجویی در تهران و غیره بیشتر بداند.

آیا کتاب تازه ای خواهد نوشت؟ مثلاً يك رمان؟

او به نوشتن ادامه خواهد داد اما نمی داند چه خواهد نوشت و چه زمانی. او هنوز مست استقبالی است که از نخستین کتابش بعمل آمده است.

- نوشتن این کتاب وقت بسیاری برده است اما خواهم کوشید نیروم را صرف کاری بکنم. من در تهران بیش از ده سال زندگی کردم. وقایع بسیاری اتفاق می افتاد و این همان چیزهایی است که در دسترس من می باشد.

- نوشتن نخستین کتاب وقت بسیاری گرفت، امیدوارم تاآن اندازه اعتماد به نفس پیدا کنم که نوشتن کتاب بعدی این قدر به درازا نکشد.